

پشت جبهه سلطنت گروگان

امیرفیض- حقوقدان

در تحریر سلطنت گروگان نقشی را که آمریکا در گروگان گرفتن سلطنت بر عهد داشت، تاحدودی بیان شد ولی آن تحقیق نمیتواند کامل باشد، اگر به جبهه داخلی نقش اساسی و حساس آن در گروگان ساختن سلطنت و بازداشتن اعلیحضرت از تصدی سلطنت گفتگویی تخصیص نیابد.

مقصود از پشت جبهه و یا جبهه داخلی صحنه هانی است که مستقیماً به عاملیت ایرانیان به اجرا درآمده است و خارجیان بظاهر در آن دخالتی نداشته اند و اگر هم داشته اند مانند دخالت مستقیم در جریان شورش ۵۷ و اقدام عملی علیه شاهنشاه عیان نبوده است.

واما بعد

بسیار دشوار است که انسان وقایع ۳۶ سال قبل را از اسباب استنتاج رویدادها قرار دهد ولی غیر از این راه پریچ و خم چاره ای نیست و برای نگاه به پشت جبهه بازدارندگی تداوم سلطنت ایران تنها راه است. خوشبختانه در این مسیر آرشیو سنگر همراه است.

آبان ماه سال ۵۹ (۲۵۱۹) است شاهنشاه ایران در گذشته اند جوی از کشتار افسران و ایرانیان صاحب مقام کشور جهان را تکان داده است؛ هیچ آرامش خاطری نیست که به غیر از حفظ جان از تعرض و مصیبت جمهوری اسلامی چاره اندیشی کند. گروهی از ایرانیان از ایران گریخته اند و حتی در خارجه هم خود را آفتابی نمیکند. هیچکس امیدی به اعلام سلطنت و لیعهد و قبول تصدی ندارد. اصلاً نمیشد ایرانیان را حتی در خارج از کشور پیدا کرد، حتی حاضر به گفتگو درباره سرنوشت سلطنت و موقعیت حساس تداوم سلطنت نبودند.

پس از درگذشت شاهنشاه اولین و حساسترین موضوع اعلام نیابت سلطنت بوسیله اعلیحضرت بود که گروهی از ایرانیان سخت متعصب این بودند که اعلیحضرت اعلام قبول نیابت سلطنت نکنند و قلیلی مانند شادروان سپهد خسروانی و دکتر صدر (حزب ملت ایران) بر عکس اجرای فوری قانون اساسی را خواستار و لازم میدانستیم، شرح این ماجرا بسیار مفصل است که در سنگرها آمده که به سفر بنده در معیبت والا گهر آزاده شفیق به قاهره برای ملاقات با اعلیحضرت انجامید و بقیه داستانها.

بعد از آنکه موضوع نیابت سلطنت تحقق نیافت یعنی علیا حضرت اعلام تصدی فرمودند ولی بعد از قبول نکول و دستور عدم انتشار آنرا دادند مسئله اعلام قبول سلطنت بسیار حاد و نگران کننده شد و این تصور بوجود آمد که مسئله تداوم سلطنت و قبول آن از سوی ولیعهد هم منتفی خواهد شد.

درزمینه های این نگرانی این فکری وجود آمد که از موقعیت ارتشبد جم که بالاترین مقام نظامی ارتش شاهنشاهی در خارج از کشور بودند کمک گرفته شود؛ زیرا هم ارتشبد جم مورد قبول همه ارتشیان داخل و خارج از کشور بودند و هم با خاندان سلطنت نسبت داشت، و در این تردید نبود که میتوانست نقش کارسازی در حفظ سلطنت و لיעهد و تداوم آن داشته باشد.

از آنجا که با ارتشبد جم آشنائی لازم را نداشتم و میدانستم که شادروان خسروانی هم چندان رابطه ای با تیمسار ارتشبد ندارد و میدانستم که سرلشگر ناظم زمانی آجودان ارتشبد جم بوده و درلندن هم گهگاه به دیدن ایشان میآمد و شایع بود که ارتشبد از ناظم حرف شنوایی دارد بفرگرفتم که از ناظم کمک بگیرم؛ سرلشگر ناظم را از ایران میشناختم و در کتاب خاطرات وکیل دربار هم از ایشان مطالبی آورده شده، ولی نمیدانستم که او کجاست به تیمسار خسروانی رجوع کردم، تیمسار هم با تماس با تیمسار معین زاده تلفن او را بمن داد با ناظم که یادم نیست درفرانسه ویا اسپانیا بود تماس گرفتم ناظم کلی اظهار خوشحالی و مسسرت از تماس کرد و از ایامی که باهم بودیم هم اشاراتی کرد و باهمان لهجه آذری شیرینش از دیدن من استقبال نمود و بعد گفتم؛ تیمسار من خواهشی دارم که از دست شما برمیآید میخواستم با ارتشبد جم تماس بگیرم و از ایشان بخواهید که نسبت به تداوم سلطنت و قبول آن در نهم آبان بوسیله و لיעهد حساسیت کامل نشان بدهند زیرا عده ای هستند که نمیخواهند و میگویند مصلحت نیست که و لיעهد اعلام قبول سلطنت کنند.

در این موقع که منتظر پاسخ مساعد بودم در کمال حیرت یکدفعه سرلشگر ناظم سخت به شاهنشاه ایران حمله کرد و سلطنت را پایان یافته خواند و خیلی چیزها گفت که نقل آنها ممکن است بعلت گذشت زمان صورت امانت داری کلام نداشته باشد؛ البته بعدها معلوم شد که سرلشگر ناظم از زمانی که در ایران بود به همراهی باشورشیان برآمده و بنویشته روزنامه اطلاعات ۱۶ بهمن سال ۵۷ > سرلشگر ناظم امیر بازنشسته ارتش شاه تمایل یافت که حقایق پشت پرده ارتش را در اختیار امام بگذارد. (کتاب وقایع انقلاب ایران ۱۶۳)

اعلام سلطنت و لיעهد

به هرحال با همه مخالفت های ایرانیان سرشناس خارج از کشور و باز عدم تاثیر کوششهای که بنده هم در جریان آن قرار داشتم و نگرانی و تشویشی که بخصوص در روزهای نزدیک به نهم آبان ماه سال ۵۹ در رابطه با اعلام قبول سلطنت وجود داشت در حدی که بنده بکل نا امید شده بودم، و الاحضرت و لיעهد قانون اساسی؛ به اراده و همت خود و با شجاعت و اقتداری غیر قابل تصور در روز مقرر در قانون اساسی با اعلام تصدی خود بر سلطنت تدام مشروعیت سلطنت را اعلام فرمودند.

سند اقتدار حقوقی و لיעهد ایران

چند روز قبل از نهم آبان آقای ژان دو زنوا فرستاده مخصوص مجله پاری ماچ مصاحبه ای داشت با و لיעهد قانون اساسی که متن آنرا روزنامه ایران آزاد درفرانسه منتشر ساخت و سنگرم از آن روزنامه اقتباس کرد و در شماره ۵۳ بتاریخ ۲۲ آبان سال ۵۹ (۲۵۱۹) درج کرد.

مصاحبه مزبور یک سند تاریخی متقن و غیر قابل تردید بوجود قصد و اراده و احترام کامل و لיעهد به قانون اساسی مشروطیت و حفظ تداوم سلطنت ایران است.

مصاحبه مزبور هیچگاه مورد نقد قرار نگرفت و اکنون هم بسیاری و شاید هم غیر لازم که تمامی آن مورد نقد و بهره برداری قرار گیرد ولی اشاراتی از آن که میتواند پشتوانه اصالت این تحریر قرار گیرد از اسباب تنظیم این تحریر به شمار میرود.

نقش قدرتهای بزرگ در اعلام سلطنت

*** مصاحبه کننده خطاب به والا حضرت ولیعهد میگوید: «بنابر گزارشها قرار است روز ۳۱ اکتبر

روزی که شما به سن قانونی میرسید از طریق دفتر خود پیامی برای ملت ایران بفرستید، اگر قدرتهای بزرگ از طریق پرزیدنت سادات از شما بخواهند از ارسال این پیام خودداری کنید چه خواهید کرد؟»

در آن زمان با همه پرسشی سال ۵۸ (۲۵۱۸) نظام مشروطه ایران تبدیل به جمهوری اسلامی شده است، ارتش با شورشیان بیعت کرده است، شاه درگذشته است، فرماندهان ارتش همه کشته شده اند از سلطنت چیزی بجز از یک ولیعهد ۲۱ ساله کم تجربه باقی نمانده، چرا باید قدرتهای بزرگ نگران یک پیامی باشند که کسی بنام رضا پهلوی از دفتر خودش به ملت ایران میفرستد؟ و این نگرانی هم در حدی باشد که یک روزنامه معروف فرانسوی در مسیر این تحقیق و کسب نظر ولیعهد قرار گیرد تا قدرتهای بزرگ از قافله عقب نمانند و در مقابل کار انجام شده قرار نگیرند.

زیرا قدرتهای بزرگ به فرهنگ و منش ایرانیان نسبت به شاه آگاه بوده اند و برای حفاظت از جمهوری اسلامی راهی بجز قلع و قمع سلطنت نداشتند.

حفاظت از جمهوری اسلامی یعنی اینکه قدرتهای بزرگ که جمهوری اسلامی خمینی را در ایران بر سر کار آوردند خود را متعهد میدانستند که آرمانهای کهن سلطنت خواهی ملت و جوانانهای سلطنت طلبی که تنها میتوانند با قبول تصدی سلطنت جان دوباره بگیرد مانع بروز آن شوند و این ممانعت تنها بوسیله جلوگیری از اعلام سلطنت ولیعهد که قطع تداوم سلطنت را ندا میداد صورت میگرفت.

آنها حقیقت مزبور را نمیتوانستند بگویند مدعی شدند که برای آزادی گروگانها صلاح نیست که ولیعهد اعلام سلطنت کنند؛ آنها نمیتوانستند بگویند که طرح هنری پرشت و تصمیم وزارت امور خارجه آمریکا است که انتقال سلطنت رابه ولیعهد آنطور که قانون اساسی مشروطیت مقرر کرده قبول ندارند و لاجرم اعلام سلطنت و ارسال پیام از جانب ولیعهد که مغایر با تصمیم دولت آمریکا است به موضوع گروگان گیری کارمندان سفارت گره زدند.

توجه به این موضوع بجاست که دهم آبان ماه سال ۵۸ یعنی یکسال قبل از تاریخ قانونی اعلام سلطنت ولیعهد طرح هنری پرشت مبنی بر عدم قبول انتقال سلطنت ایران به ولیعهد به روال قانون اساسی مشروطه از سوی وزارت خارجه آمریکا تنظیم و اعلام شده بود؛ در حالیکه جریان گروگان گیری کارمندان سفارت ۱۳ آبان ۵۸ بوده است و این بدان معناست که مسئله تصمیم وزارت خارجه آمریکا در قطع تداوم سلطنت ایران یک تصمیم کلی بوده و هیچ ارتباطی به مسئله گروگان گیری نداشته است و البته که ارتباط آن مستقیماً در جهت حفاظت از جمهوری اسلامی میتواند به حساب آید.

*** در اظهارات مصاحبه کننده ملاحظه کردید که او از قدرتهای بزرگ صحبت کرده نه آمریکا؛ مقصود مصاحبه کننده همان ۴ کشور آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان بوده که در جریان گوادلپ به براندازی نظام پادشاهی ایران تصمیم گرفتند.

*** در یکی از مقالات سنگر این بحث مورد تاکید قرار گرفت که با همه اقتداری که آمریکا در سال ۵۷ داشت و با همه مستشارانی که در ایران دارا بود و میتوانستند به اجرای برنامه های آمریکا در مقابل با شاهنشاه ایران خدمت کنند، اگر کشورهای آلمان و فرانسه و انگلستان در کنار آمریکا قرار نمیگرفتند آمریکا نه تنها موفق نمیشد که اصلا دست بکار اقدام علیه شاهنشاهی ایران هم نمیگردید.

استفاده از عبارات قدرتهای بزرگ در سوال مصاحبه کننده به این معناست که مخالفت با تداوم سلطنت و اعلام قبول سلطنت از جانب ولیعهد یک توافق عمومی بین ۴ قدرت جهانی بوده است نه فقط آمریکا.^۱

*** این بخش از اظهارات مصاحبه کننده نشان از عظمت اخطار به ولیعهد در مورد خودداری از اعلام سلطنت دارد؛ یعنی ۴ کشور قدرتمند جهان که متفق در براندازی نظام مشروطه ایران و برقراری جمهوری اسلامی هستند اکنون نیز متفق در حراست از جمهوری اسلامی آنهم در حد مداخله در حقوق سیاسی ایران به معنای جلوگیری از ارسال پیام قبول سلطنت برای ملت ایران میباشند، آیا دشوار است عظمت و وحشت از این پیام رادار نکرد؟ آنهم برای ولیعهد ۲۱ ساله؟؟

*** سال ۵۹ است جمهوری اسلامی سخت مستقر است تمام امکانات کشور را در اختیار دارد کارمندان سفارت آمریکا را گروگان دارد صدای مرگ بر آمریکا و بر شاه ظنین انداز ایران است؛ ولیعهد جوان واقعا تنها و بی کس و بی حامی و پشتیبان است؛ از یکطرف در مقابل پاسداری از سلطنت قرار دارد که آن حق با فرزندم سال ۵۸ به عبارت جمهوری اسلامی و جامعه جهانی منقصل و منقطع از جریان شده است و از سوی دیگر غرب به ولیعهد تحمیل میدارد که از همان حق سلطنت بی اعتبار شده! بوسیله فرزندم! هم تبعیت نکند و از پیامی که باید برای ملت ایران بمناسبت وظیفه قانونی ارسال دارد خود داری نکند. در همین تحریر خواهید دید که نه تنها هیچ شخصیت ایرانی سرشناس و صاحب نفوذ و حتی فعال سیاسی مشهور و یاسابقه از سوگند سلطنت اعلیحضرت جانبداری و یا استقبال حتی نیم بندی هم نکرد بلکه راسا و در نهایت آشکاری به مخالفت با تداوم سلطنت و سوگند اعلیحضرت بر آمدند و در عبارت روشن یک جوان ۲۱ ساله به حمایت از تداوم سلطنت در یکطرف و طرف دیگر مردم هیچان زده تشیع ایران که بی چون چرا دنبال یک رهبر مذهبی وحشی و انتقامجوی از شاه و سلطنت براه افتاد بودند، بعلاوه قدرت های بزرگ جهانی و ایرانیان بی خیال و یا دنباله روی سیاست آمریکا بعلاوه جو سیاسی بین المللی آن زمان که هیچ کشوری حاضر به حمایت از شاهنشاه و خانواده سلطنتی نبود در طرف مقابل آن جوان قرار گرفته بودند. سوال این تحریر این است که اگر خواننده محترم فولاد آبدیده نبودید یک انسان حتی میهن پرست هم بودید و از نظر مسئولیت و سن و سال هم تشابه کاملی با ولیعهد داشتید، آیا در مقابل آن قدرت و جو

۱ - ریشه بنیادین این فکر از انگلستان می آید. انگلستان بارها در زمان رضا شاه بزرگ و شاهنشاه آریامهر تلاش کرده بود کشور به صورت جمهوری در آید و تداوم سلطنت منقطع گردد. اقدام نابجای تیمور بختیار رییس سازمان امنیت کشور یکی از آن موارد است. ح-ک

زمان میتوانستید مقاومت کنید؟ بنده روشن و صریح میگویم که خیر و تصور هم نمیکنم کسی مدعی غیر آن باشد.

واکنش ولیعهد جوان

ولیعهد ۲۱ ساله آن زمان در پاسخ به پرسش مصاحبه کننده میفرماید:

«روز نهم آبان ماه ۱۳۵۹ (۲۵۱۹) براساس تقویم ایرانی من براساس قانون اساسی ایران جانشین پدرم خواهم شد. این یک اصل قانونی است که هیچکس نمیتواند در آن تغییر بدهد اما به خاطر وضع کنونی ایران به این مناسبت هیچ مراسم عمومی برگزار نخواهد شد و من فقط به اطلاع ملت ایران خواهم رساند که وظیفه تاریخی خود را برعهده میگیرم. تصور نکنم این امر بهیچ عنوان لطمه ای به مصربرساند یا مقامات این کشور را ناراحت کند. پرزیدنت سادات در برابر پدرم همواره به عنوان یک دوست و یک مسلمان واقعی عمل کرد به هنگام درگذشت پدرم ایشام مرا پسر خود خطاب کرد به همین دلیل مطمئن هستم هراتفاقی که بیفتد ایشان همواره بهترین و مناسب ترین تصمیمات را درمورد من خواهند گرفت» (۱)

فریب شاهنشاه

مصاحبه کننده در رابطه با شاهنشاه ایران از ولیعهد سوال میکند ایشان مطالب نسبتا مفصلی میفرماید ولی نکته ای که مورد استناد این تحریر است اینجاست که میگویند: «پدرم به ماموریتی که برای وطن خود داشت اعتقاد داشت با این حال او را فریب دادند و درمورد کسانی که خواسته بود اطلاعات واقعی و حقیقی به او بدهند آنها بسیار دقیق و زیرکانه آن حقایق را دگرگون جلوه میدادند» (۲)

حسن نیت کارتر

والاحضرت ولیعهد در مورد سوال مصاحبه کننده که خواستار نظر والاحضرت نسبت به کارتر شده بودند والاحضرت از حسن نیت کارتر تمجید کردند (۳)

امید واری به بازگشت

یکی از موضوعات بسیار مهم در این مصاحبه که مورد استفاده این تحقیق است سوال مصاحبه کننده است مبنی بر اینکه چگونه میخواهید تاج و تخت را بازستانید با زور؟ با کمک سران ارتش که امروز در تبعید هستند؟ از طریق یک قیام عمومی؟ برای بازسازی سلطنت روی چه کسی حساب میکنید؟ برای تامین امکانات مالی لازم به کجا میاندیشید؟

والاحضرت ولیعهد پس از اشاره به ماهیت آزادی ملت ایران که نمیتواند زیر فشارهای مذهبی و ارتجاع باقی بماند، میفرماید:

«نظام سلطنت ۲۵ قرن در ایران برقرار بوده است، آنچه امروز در ایران مشاهده میکنیم تنها یک وقفه کوتاه مدت است، ما، دوران طلایی خویش را باز خواهیم یافت، مردم که نیروی زنده کشورند فریب خورده اند اما من اطمینان دارم که این رژیم غیرقانونی را جارو خواهند کرد، من به این نیروی زنده تکیه خواهم

کرد؛ فراموش نکنید که در همه جا تکرار میکنم در همه جا در انگلستان، در آمریکا، فرانسه و آلمان افسران، روشنفکران، سیاستمداران، دانشجویان و سربازان محکوم به تبعید در کمیته های متمرکز شده اند برای بازگرداندن آرامش و خوشبختی به ایران فعالیت میکنند این گروه ها چه نظامی مانند ارتش رهنای بخش ایران چه سیاسی مانند نهضت آقای شاپوربختیار یا گروه های طرفدار قانون اساسی چه میهن پرستان مانند گروه ها و تیمسار اویسی و تیمسار آریانا همگی یک نقطه مشترک دارند و آن وابستگی به نظام شاهنشاهی است.....» (۴)

«پول البته لازم است، ولی آنرا پیدا خواهیم کرد، هر انقلاب و یا ضد انقلابی منابع مالی خود را پیدا کرده است.....»

مسئولیت و خطر

«با جانشین پدرم شدن من وظیفه خود را انجام میدهم. درست است که در این میان خطراتی هست اما نمی توانم و نمیخواهم از زیر بار مسئولیت ها و وظائفم شانه خالی کنم» (۵)

دستاوردها

*** فرزهای (۱) و (۴) بیان کننده تابشگاه های امید و لיעهد به حمایت در قبول تصدی سلطنت است در فرز (۱) شادروان سادات و در فرز (۴) میتوان مشروح پایگاه های امید و لיעهد را مشاهده کرد نسبت به پایگاه حمایت سادات لزومی به وارد شدن نیست زیرا با درگذشت او تنها پایگاهی که متصور امید و حمایت و لיעهد بود همان پایگاه هانی بوده که در مصاحبه بیان فرموده اند یعنی ارتشیان و ایرانیان. این تحریر میخواهد بگوید از پایگاه های سلطنت طلبی که و لיעهد وقت در مصاحبه مزبور اعلام کردند مهمترین و قابل ارزش ترین آنها افسران ارتش شاهنشاهی در خارج از کشور بوده اند؛ چنانکه شاهنشاه با آگاهی از نقش کلام و تاثیر نقش فرماندهی و روح اطاعت و سوگند و فاداری در وصیت سیاسی خود فرماندهان ارتش را عملاً وصی حفظ سلطنت و تداوم آن کردند.

در وصیت سیاسی شاهنشاه که به ۷ فرمان شاهنشاه نامیده میشود در فرمان یکم که عنوان دفاع از تداوم اجرائی قانون اساسی را دارد آمده است:

نخست باید درباره نیروهای مسلح صحبت کنیم که مهمترین وظیفه شان حفظ تمامیت این مملکت است آنها مدافعان قانون اساسی که ما اعمال کردیم میباشند.

بنابراین انتقال سلطنت به و لיעهد و ارسال پیام و تصدی به اموری از سلطنت که در آن زمان ممکن بوده از تبعات دفاع از تداوم اجرائی قانون اساسی است که به ارتشیان محول شده بود، و این موید آن است که ارتش و ارتشیان بهر حال در صاف اول مسئولیت حفظ قانون اساسی مشروطیت از نظر شاهنشاه ایران قرار داشته اند خاصه که می بینیم ۴ فرمان از ۷ فرمان متوجه ارتش و ارتشیان و تنها سه فرمان متوجه احزاب سیاسی و قوای سه گانه کشور است.

در فرمان سوم - شاهنشاه ارتشیان را در حد ناظر و حارس اعمال و لיעهد معرفی کرده و گفته اند:

چنانکه رئیس مملکت از اعمال و امتیازات ویژه اش بر اساس قانون اساسی غفلت کند ممکن است نیروهای مسلح ناگزیر شوند به او یاری کنند که صلاح مملکت و وظائف قانونی او مستلزم اعمال قانونی است که من اعمال کرده و خواهم کرد.

درفرمان سوم چنانکه ملاحظه کردید؛ ارتشیان موظف شده اند که اگر ولیعهد از اعمال امتیازاتش در قانون اساسی که مهمترین آنها همان اعلام قبول سلطنت است خودداری کند، ارتشیان مکلف به یادآوری و تشویق و حمایت از ولیعهد برای بکاربردن آن امتیازات که سوگند سلطنت است بشوند.

ارتشیان و تداوم سلطنت

این تحریر در میان این گفتگوهاست که چرا ارتشیان خاصه امیران ارتش مقیم خارج از کشور و حتی شخصیت های سیاسی نزدیک به شاهنشاه رغبتی به حفظ تداوم سلطنت و اتیان سوگند ولیعهد نداشتند.

نمونه ها

ارتشبد جم

در بهمن ماه سال ۵۹ یعنی تنها سه ماه بعد از اعلام تصدی سلطنت بوسیله اعلیحضرت تیمسار ارتشبد جم مصاحبه ای با روزنامه پیام که در لندن منتشر میشد ترتیب داد که در واقع میتوان آنرا نخستین واکنش به اعلام قبول سلطنت اعلیحضرت دانست.

انتظار عمومی این بود که تیمسار در مصاحبه خود با حمایت از تداوم سلطنت و حمایت از شاه جوان وفاداری خود و ارتشیان را به تداوم سلطنت اعلام میکردند؛ ولی در کمال تاسف مصاحبه در جهت جریانی یافت که همان زمان همگان دانستند که ترتیب دادن مصاحبه مزبور برای اعلام عدم حمایت ارتش شاهنشاهی و افسران آن از سلطنت ولیعهد است.

اشاراتی از مصاحبه مزبور آورده میشود تا خواننده این تحریر نسبت به جریان پشت جبهه سلطنت گروگان بیشتر متوجه شود.

*** جم برای شورش ۵۷ صریحا قائل به مشروعیت و لزوم شد و به آن عنوان «انقلاب» داد و گفت خطاهای رژیم گذشته و فساد ناشی از کم انگاری مردم و سوء استفاده های مالی که به رژیم سلطنتی نسبت داده شد سبب سقوط رژیم سلطنتی شد.

مفهوم برداشت های نامتناسب ارتشبد این است که به اقتضای عمل رژیم سلطنتی ایران، مردم به مشروعیت و تداوم آن پایان دادند؛ و مفهوم متعاقب آن میشود که اعلام قبول سلطنت از ناحیه ولیعهد عمل لغو و بی اعتباری است.

*** جم گفت: این سقوط و این حالت انفجاری که در مملکت پیش آمد اجتناب ناپذیر بود؛ مفهوم این اظهارات ایشان این است که اولاً خارجیانی هیچ نقشی در ایجاد شورش ۵۷ نداشتند و دوم اینکه چون

امری قهری و طبیعی و غیرقابل اجتناب بود، در این صورت همان شورش ۵۷ به تداوم سلطنت پایان داده است و مجوزی برای تداوم سلطنت و اعلام آن از سوی ولیعهد نیست.

*** جم سخت مخالف با اقدامات ایرانیان علیه جمهوری اسلامی بود و قبلا هم این موضوع را در مصاحبه هانی اظهار کرده بود و در این مصاحبه هم مجددا میگوید: <اگر مردم ناراضی هستند خودشان باید مثل گذشته به پا خیزند و اگر راضی هستند ما نباید دخالت کنیم، ایشان اعلام سلطنت را از ناحیه اعلیحضرت حرکتی مخالف افکار عمومی دانست و در واقع اعلام سلطنت اعلیحضرت را عملی خودسرانه و دهان کجی به افکار عمومی مردم ایران شناخت.

*** در باب رهبری جم گفت: رهبر از بین مردم برخواید خواست مثل کاوه آهنگر و لیث صفار و مصدق!.

مفهوم این اظهارات تیمسار درست بعد از سوگند سلطنت اعلیحضرت و امر رهبری که در فرهنگ ایرانی مختص شخص شاه است به این معناست که با شورش ۵۷ ایران و ایرانی منفک از فرهنگ و هویت ملی خود در رابطه با رهبری بوده و باید رهبر خود را از میان ملت برگزیند.

*** جم مشکل رهبری را در همین مصاحبه حل میکند و میگوید: <نزیه و مدنی افراد خوشنام و وطن پرست هستند امید وارم مورد تائید مردم هم باشند، اگر چنین بود مردم هر کدام را تائید کردند منم او را تائید میکنم نزیه و مدنی مردمی هستند که از انقلاب برخاسته اند آنوقت که انقلاب به بیراهه کشیده شد، اینها از انقلاب جدا شدند. مدنی بنظر من یک افسر با شرف، باشهامت، آزادیخواه، دارای شجاعت بیان و قابلیت های لازم است که امروز در کمال محرومیت و سختی در راه نجات ایران مشغول فعالیت است. نزیه را مردی وطن پرست و لایق میدانم به اعتقاد من او میتواند برای مملکت یک خادم باشد.

حاشیه = بیاد داشته باشید که تجلیل های ارتشبد جم از مدنی در زمانی است که مدنی با همه جنایاتی که نسبت به ارتش شاهنشاهی و فرماندهان آن کرد صورت گرفته است؛ و تیمسار دقیقا از اعمال او آگاه بوده است؛ و میدانسته که مدنی در حدی خدمتگذار شخص خمینی بود که عنوان <کارگزار و یار جان برکف امام را به خود اختصاص داده بود> تیمسار جم همه اینها را میدانست ولی یک چیرد دیگری راهم میدانست و آن مخالفت آمریکا و انگلستان با تداوم سلطنت ایران بود. (پایان حاشیه)

اولین واکنش ارتشیان خارج از کشور نسبت به تداوم سلطنت این مصاحبه ارتشبد جم بود که بهرحال برجسته ترین مقام نظامی ارتش شاهنشاهی در خارج از کشور بشمار میرفت و از نظر سلسله مراتب ارتشی معمول حرف آخر را عالی ترین مقام ارتشی میزند.

آیا دشوار است تاثیر این مصاحبه را در عملکرد شاه جوان که تنها سه ماه است که علیرغم مخالفت قدرتهای بزرگ اعلام سلطنت کرده است درک کرد؟ جم بجای اینکه از افسران و شخصیت های سیاسی دعوت برای حمایت از رهبری معنوی شاه کند درست با دشمنان قسم خورده شاه در مقام رهبری بیعت میکند انسان اگر کوه هم باشد در مقابل این عدم انتظار خرد میشود.

انسان در هر شرائطی و موقعیتی که باشد نیاز به حمایت دارد، امید دارد که کسانی به او چشم و انتظار موفقیت دارند تا این امید هست نیروی مقاومت برتوقف غالب است ولی وقتی امید نبود و پایگاه های امید خالی و بوسیله افکاری مانند جم متمرکز شد، انسان بطور کامل از کاری که شروع کرده باز میماند.

آیا اگر تیمسار جم یک نظامی وفادار به سلطنت بود و از شخص ولیعهد میخواست که در زمان ۲۱ سالگی به وظائف قانونی خود اقدام کند و خود تیمسار هم پیشقدم میشد و پرچم حمایت از شاه جوان را برپا میداشت، آیا روزگار سلطنت به اینجا ها میکشید که دو تا الف بچه بی سروپا آن ادعانامه و محکمه صحرانی را برای اعلیحضرت راه بیاندازند، و دیگران هم به کاهدان بزنند؟

ارتشبد جم در آن هنگام یعنی اعلام سلطنت اعلیحضرت ۶۴ سال داشت یعنی درست در موقعیت اقتدار فکری و صلاحیت سازمان دادن و رهبری ارتشیان در تائید اعلیحضرت بود، ولی دیدیم که خلاف آن عمل کرد و به حمایت از مخالفان سلطنت برخاست.

جم ذاتا مخالف سلطنت نبود پدرش از وفاداران به سلطنت بود؛ خودش داماد شاه بود، ثروت و مقام و شخصیت را در پناه و فاداری به شاه تحصیل کرده بود، بنقل قول از سرلشگر خزاعی > هروقت نامه شاهنشاه میآمد اشک در چشمانش جمع میشد ولی در آن حد مرد نبود که ولیعهد را در مشکلات زمان و سیاست بیگانه یاری دهد و آنطور عمل کرد که طرح هنری پرشت آنرا پایه ریزی نموده بود.

نا تمام